

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۲۸

مبانی معرفت‌شناسی بیداری اسلامی در قرآن کریم با رویکردی بر قصه‌ی حضرت ابراهیم(ع)

سهراب مروتی^۱
فرشته دارابی^۲

۶۹

مطالعات
پژوهشی اسلامی

سال اول، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۱
مبانی معرفت‌شناسی بیداری اسلامی در قرآن کریم با رویکردی بر قصه‌ی حضرت ابراهیم(ع)

چکیده

هرچند اصطلاح بیداری اسلامی از منظر بسیاری از علماء و اندیشمندان، جدید و نو می‌باشد، که به جریان‌ات اخیر در کشورهای اسلامی اطلاق می‌شود؛ اما این اصطلاح در قرآن کریم - که خود کتاب بیداری است - بارها به صورت مستقیم و غیر مستقیم مطرح شده است. قرآن کریم در این بین انسان‌های فرهیخته و کاملی را به عنوان نمونه بارز بیدارگری معرفی می‌نماید؛ که یکی از این الگوها، حضرت ابراهیم(ع) می‌باشد؛ زندگی ایشان مملو از تلاش‌هایی است برای بیدار کردن مردم غافل و جاهل زمانه‌اش که تحت سیطره‌ی ظلم و استعمار زندگی کرده‌اند.

این پژوهش در عین حال که از روش کتابخانه‌ای در جمع‌آوری مطالب در آن استفاده شده؛ با تکیه بر روش کیفی از نوع تحلیل محتوای استنباطی در پی آن است که با پردازش دقیق به معنای بیداری اسلامی و شاخص‌های بارز، آن را از لابه‌لای آیات قرآنی بدست آورده، و با بررسی مبانی معرفت‌شناسی همچون: انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، آگاهی بخشی،

sohrab_morovati@yahoo.com
fereshteh_darabi81@yahoo.com

۱. دانشیار دانشگاه ایلام
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

منطقی اندیشی، صداقت‌پیشگی، گفت‌وگو و مداراوری، این مهم را تبیین نماید. ضمن این که هر گونه حرکت فردی و اجتماعی دارای یک مبانی معرفت‌شناسی است که بدون بررسی دقیق و مدنظر قرار دادن آن‌ها نمی‌توان سیر عملی را صحیح پیمود. کلمات کلیدی: بیداری اسلامی، حضرت ابراهیم(ع)، مبانی معرفت‌شناسی، قرآن کریم.

مقدمه

بیداری اسلامی، جریانی اصلاحی است که در بستر تاریخی کشورهای اسلامی اتفاق افتاده است. هرچند این پدیده میمون، در زمینه و زمانه‌های متعدد و متفاوت به وقوع پیوسته است؛ اما همه ملهم از آموزه‌های قرآنی و اسلامی بوده؛ چراکه حرکت‌های اسلامی، از صفر آغاز نمی‌شوند؛ زیرا این حرکت‌ها برای مردم، ناآشنا و بیگانه نیستند و می‌توان ریشه‌های فکری این خیزش‌ها را در آیات متعدد قرآن کریم یافت. علی‌رغم دسیسه‌های استکبار، برای تحریف و انحراف بیداری اسلامی، اما این جریان هرچند با فراز و فرود، مسیر خویش را پیموده است. زیرا خداوند با فرستادن رسولان خویش، و مصون نگه داشتن قرآن کریم به عنوان کتاب بیداری، زمینه بیداری را فراهم کرده و در این آیه شریفه خداوند با صراحت تمام، قرآن را کتاب بیداری معرفی می‌نماید:

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (انبیاء/۱۰) «در حقیقت، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است. آیا نمی‌اندیشید؟» با توجه به این آیه، وظیفه انسان در برابر آن، تعقل و تدبر است، تا بتواند بیداری‌گری آن را درک کند، و اگر نه مانند کفار جاهلی که در قلوبشان مهر زده بوند هیچ تأثیر نخواهد داشت. بگفته سید جمال: قرآن واقعی و زنده، تنها آن چیزی است که از دل و زبان مردم زنده در می‌آید و در دل مردم زنده دل و عامل به آن قرار می‌نشیند (مدرس چهاردهی، ۱۳۶۰ش، ص ۱۶۶).

یکی از چهره‌های بزرگ تاریخ بشریت که مورد اتفاق همه‌ی ادیان الهی و محور مشترک سه دین اسلام، مسیحیت و یهودیت است، حضرت ابراهیم خلیل(ع) است. طبق این آیه شریفه که خداوند می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ ءَالَ إِبْرَاهِيمَ وَ ءَالَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (آل عمران/۳۳) «به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را

بر مردم جهان برتری داده است.» در تفسیر این آیه مراد از آل ابراهیم پیامبران بعد از ایشان حضرت موسی و حضرت عیسی (ع) هستند که همه ایشان از ذریه‌ی حضرت ابراهیم‌اند (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۶).

مهم‌ترین منبع برای شناخت زندگانی حضرت ابراهیم خلیل (ع)، قرآن کریم است، به گونه‌ای که می‌توان در پرتو آیات روشن‌گر آن، ابعاد شخصیتی ایشان را شناخت؛ چرا که زندگی پر فراز و نشیب حضرت، از جنبه‌های بسیاری دارای غنای معرفتی، آزاد اندیشی و بیدارگری است، که می‌توان با تأسی به این پیامبر الهی، به برنامه سعادت‌مند زندگی دست یافت. نام حضرت ابراهیم، ۶۹ بار در ۲۵ سوره از قرآن کریم آمده است. پروردگار متعال در کتاب آسمانی خویش، با بیان صفات ارزنده، وی را ستوده و از او به عنوان نماد مبارزه با بت پرستی، الگو و اسوه نیکو برای مؤمنان و امت اسلام یاد کرده است. مؤید این مطلب در آیه شریفه ذیل آمده است:

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ (ممتحنه/۴) «قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست.» بر این اساس قرآن کریم به بیداری انسان‌ها توجه بسیاری دارد، به گونه‌ای که درصدد است تا از طریق ارائه الگوها و راهکارهای مناسب در مناسبات اجتماعی و سیاسی انسان، زندگی سعادت‌مندان‌های را ترسیم کند. از جمله این الگوها حضرت ابراهیم (ع) است، که با بررسی حیات اجتماعی و رفتار سیاسی ایشان می‌توان به راهکارهای سیاسی در قرآن پی برد. زیرا حضرت ابراهیم (ع) با مبارزه با بت پرستی تنها چند سنگی را که به خرافه، معبود قومی قرار گرفته نشکسته، که اگر چنین کاری می‌کرد کار روشنفکرانه‌ای در قوم و زمان خودش کرده بود، و برای ما و بشریت امروز که چنین بلایی را مبتلا نیست، عملش فقط یک ارزش تاریخی داشت. اما ابراهیمی که ما می‌شناسیم، نهضتی را آغاز کرده است که همیشه زنده و فعلی است و همیشه بشریت متعهد ادامه‌ی راه اوست. ابراهیم (ع) آمده است تا دست‌گاز دروغین مذهب را در این توجیه بیمارگونه و ستم‌گونه‌ای که برای حفظ تعدد طبقات و تبعیض نژادها و تبعیض ملت‌ها و اصالت نژادها و شجره‌ها و فاصله‌ی طبقاتی ساخته‌اند، بشکند. و هم بشریت

را از تبعیض‌هایی که در طول تاریخ به این وسیله به وجود آورده‌اند، نجات بدهد و هم احساس مذهبی را و احساس عرفانی را از این دام‌هایی که برای ستم، ظلم، جنایت و استثمار فرد از فرد، طبقه از طبقه و ملت از ملت به وجود آورده‌اند رها کند. راه ورسم ایشان در دعوت و ارشاد به خداوند متعال بر پایه ادب، احترام و بیدار کردن فطرت‌ها می‌باشد. به استناد این آیه شریفه:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا (روم/۳۰) «پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است.» که نگرش فطری ایشان مبتنی بر رد هرگونه ناامیدی و بدبینی نسبت به سرشت بشر و آینده بشریت می‌باشد که، این فطرت را خداوند در نهاد یکایک بشر نهاده‌اند کرده است، و عامل وحدت و یگانگی انسان‌ها است (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶، ص ۲۶۸).

با توجه به آیات قرآن کریم، در می‌یابیم که آن حضرت خالصانه و بی‌امان کوشیده است تا مردم قومش را از غفلت و جاهلیت بیدار کند، و در این راه چه بسیار مشکلات طاقت فرسایی که تحمل کرده است. به راستی که قهرمان توحید و بیدارگری در طول تاریخ بشریت می‌باشند، و سراسر زندگی ایشان مبارزه با بت‌پرستی و بت‌پرستان - از نزدیک‌ترین فرد به خود گرفته تا عموم مردم و پادشاهان و گردن‌کشان زمان خود می‌باشد. به این ترتیب رسالت اصلی ایشان از این قرار است که برای آشکار کردن حقیقت و بیدار کردن مردمان خفته‌ی زمانش قیام کنند. ما در این پژوهش زندگی حضرت ابراهیم (ع) را به‌عنوان الگوی بیدارگری مورد بررسی قرار می‌دهیم، که از چه مبانی معرفت‌شناسی برای مقابله با جاهلیت مردم و ظلم ستیزی گردن‌کشان به کار می‌بردند؟

تاریخچه بیدارگران الهی در قرآن

رسالت همه‌ی پیام‌آوران الهی این بوده که آدمی را به آزادی حقیقی (حریت) برسانند. و مردمان را از بندگی غیر خدا آزاد کنند، و به بندگی خدا برسانند. که میان «عبودیت» و «حریت» ملازمه‌ی تنگاتنگ برقرار است. و انسان به هر میزان که «عبد» شود، «حر» می‌شود. از این‌روست که دعوت تمام پیامبران در

۱. برای مطالعه بیش‌تر به آیه شریفه ذیل مراجعه شود (آل عمران/۹۵).

جهت نفی بندگی غیر خدا که نفی هر گونه سلطه‌گری و استعمار می‌باشد، است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳ ش، ص ۲۵۷). طبق این آیه شریفه:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (نحل/۳۶) «و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید]: «خدا را پرستید و از طاغوت [فریبگر] پرهیزید.» این آیه رسالت پیامبران را در عبودیت خدا و پرهیز از طاغوت می‌داند؛ زیرا پیامبران در جوامعی برانگیخته می‌شوند که انسان‌ها در زیر گمراهی، جهالت، ستم، استعمار و بت‌پرستی به سر می‌برند، و تا این زنجیرها پاره نگردند و انسان‌ها آزاد نشوند، پیوستن به حق تحقق نمی‌پذیرد و اصلاحی صورت نمی‌گیرد. خداوند در آیات قرآن سیر دعوت یک‌به‌یک پیامبران بزرگ را بیان می‌کند؛ تا رسالت آنان روشن شود. در اینجا ما به اختصار این آیات را بیان می‌کنیم:

۱ - لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ (اعراف/۵۹) «همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس گفت: «ای قوم من، خدا را پرستید که برای شما معبودی جز او نیست.»

۲ - وَ إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ (اعراف/۶۵) «و به سوی عاد، برادرشان هود را [فرستادیم] گفت: «ای قوم من، خدا را پرستید که برای شما معبودی جز او نیست.»

۳ - وَ إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ (هود/۶۱) «و به سوی [قوم] ثمود، برادرشان صالح را [فرستادیم]. گفت: «ای قوم من! خدا را پرستید. برای شما هیچ معبودی جز او نیست.»

۴ - وَ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ (عنکبوت/۱۶) «و [یاد کن] ابراهیم را چون به قوم خویش گفت: «خدا را پرستید و از او پروا بدارید.»

۵ - وَ إِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ (هود/۸۴) «و به سوی [اهل] مدین، برادرشان شعیب را [فرستادیم]. گفت: «ای قوم من، خدا را پرستید. برای شما جز او معبودی نیست.»

۶ - لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ

وَ مَاؤُتُهُ النَّارَ (مائده/۷۲) «کسانی که گفتند: «خدا همان مسیح پسر مریم است»، قطعاً کافر شده‌اند، و حال آنکه مسیح، می‌گفت: «ای فرزندان اسرائیل، پروردگار من و پروردگار خودتان را بپرستید که هر کس به خدا شرک آورد، قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است.»

این است خط پیامبران و مسیر دعوت و بیدارگری آنان، که یکی پس از دیگری قیام کردند و فریاد رسای خود را در جهت عبودیت الله و گسستن بندهای رقت و پرستش و بندگی غیر خدا به گوش همگان رساندند. و آخرین ایشان حضرت ختمی مرتبت است که این رسالت را به تمام معنا ایفا نمودند؛ رسالت آزاد کردن مردمان از همه‌ی اسارت‌ها و رساندنشان به مقصد بندگی خداوند. که آیه شریفه ذیل مؤید این مطلب است:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْانجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَاتِ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ (اعراف/۱۵۷)

«همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده- که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند- پیروی می‌کنند [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد، و از کار ناپسند باز می‌دارد، و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند، و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد.»

رسول خدا(ص) و اوصیای آن حضرت از دیگر بارزترین بیدارگران اسلامی‌اند، و مردمان را به حریت تام و تمام دعوت کرده‌اند. رسالت آنان آزاد کردن انسان از هر گونه بندگی غیر خدا، اوهام و خرافات، عادات و رسوم غلط، اندیشه‌های باطل و سرخم کردن در برابر غیر خداست (شریف القرشی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۸۶).

مبانی نظری پژوهش

در زندگی افراد حرکت‌ها و جنبش‌های متعدد اجتماعی، فردی، سیاسی و اقتصادی به‌وقوع می‌پیوندد، که هر کدام از آنها علاوه بر اینکه دارای مبانی

تئوریک هستند، مستلزم یک سری مبانی معرفت شناسانه‌ای می‌باشند که با رعایت کردن هر کدام از این مبانی، حرکت و جنبش مورد نظر به نتیجه مثبت و دلخواه خویش می‌رسند. در حرکت بیداری اسلامی نیز مانند هر جنبش و حرکت دیگری مستلزم مبانی معرفتی می‌باشد. زمانی که بخواهیم بیدارگری را در زندگی حضرت ابراهیم (ع) به عنوان الگو و نمونه در این عرصه مورد تحلیل و بررسی قرار بدهیم، باید مبانی ایشان را شناخته باشیم. در این قسمت به معرفی بارزترین مبانی حضرت ابراهیم (ع) می‌پردازیم که عبارتند از:

الف: انسان شناسی

ممکن است کسی سؤال کند که؛ اساساً چه نیازی هست که انسان را بشناسیم؟ به بیانی دیگر در جریان بیداری اسلامی چه لزومی دارد که انسان را بشناسیم؟ در پاسخ باید گفت: اول اینکه: شناخت انسان راهی برای شناخت خداوند است. طبق فرمایش امام علی (ع) که می‌فرماید: آن کس که خود را بشناسد، خدای خود را شناخته است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۳۵۵). دوم اینکه: بدون شناخت انسان نمی‌توان استعدادها و نیازهای او را شناخت. با شناخت صحیح انسان و ابعاد گوناگون وجود اوست که می‌توان به بهره‌برداری از استعدادها و ارضای درست نیازهای او پرداخت. در آخر اینکه: بدون شناخت انسان نمی‌توان تکالیف و وظایف او را در تمام عرصه‌های زندگی به خصوص در حرکت‌های اسلامی مشخص کرد، و بدون شناخت انسان هیچ نظام حقوقی، سیاسی، اقتصادی و خانوادگی صحیح قابل ارائه نیست (نصری، ۱۳۸۵ش، ص ۲۴).

همه‌ی انبیاء و پیامبران برای انسان سازی آمدند. آن‌ها می‌خواستند انسان‌ها را از بندها و اسارت‌های فکری و نفسانی نجات داده، انسانی آزاد و آزاده پرورش دهند، و در پرتو این باسازی‌ها جامعه‌ای سرشار از قسط و عدالت بوجود آورند (رشیدپور، ۱۳۶۸ش، ص ۶). بنابراین کار مقدس انبیاء در ساختن و پرداختن انسان‌ها خلاصه می‌شود. به این ترتیب خداوند متعال زمانی که حضرت ابراهیم (ع) را برای بیدارگری امتش برگزید در این زمینه شناخت

کاملی را به ایشان عطا نموده بود، طبق آیه شریفه ذیل که می‌فرماید:

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ (انبیاء/۵۱) «و در حقیقت، پیش از آن، به ابراهیم رشد [فکری] اش را دادیم و ما به [شایستگی] او دانا بودیم.» مراد از کلمه‌ی رشد به معنای رسیدن به واقع است و در قرآن به معنای هدایت یافتن و رسیدن انسان به کمال وجودیش به کار رفته است. با توجه به اینکه انسان با ضمیری پاک آفریده شده است، ولی چون بدون اندیشه و تدبر از پدران و نیاکان گمراه پیروی می‌کند، او نیز گمراه می‌شود و عقل و خرد خویش از دست می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۷، ص ۲۶۸). به این ترتیب خداوند پیش از این که حضرت ابراهیم(ع) حرکت بیدارساز خویش را آغاز کند به او نیروی شناخت را عطا کرده بود. زمانی که انسان به شناخت برسد، عملاً به آزادی رسیده است، و معیار اصلی برای انسانیت انسان، آزادی است. آزادی یعنی اینکه انسان آن اندازه آزاد است که؛ هیچ جبری را تحمل نکند، محکوم و اسیر هیچ قدرتی نباشد؛ همه چیز را خودش آزادانه انتخاب کند (مطهری، ۱۳۶۳ش، ص ۲۱۹).

پس از اینکه انسان در حوزه‌ی فردی به شناخت رسید، نوبت به حیطه‌ی اجتماعی می‌رسد که در قلمرو ارزش‌های مکتبی همه‌ی روابط و نسبت‌ها تابع ارزش‌ها باید باشد، حتی نسبت پدری و فرزندگی تا آنجا ارزش و اعتبار دارد که در زیر چتر ارزش‌های مکتبی قرار بگیرد و تحت الشعاع آن ارزش‌ها باشد و اگر این پیوند بخواهد آن ارزش‌ها را تحت الشعاع خود قرار دهد، از اصالت می‌افتد و بی‌ارزش می‌شود. حضرت ابراهیم(ع) نیز در جریان بیداری‌سازی به امت خود می‌فرماید: اهمیت افراد به ضابطه‌هاست نه رابطه‌ها؛ زیرا ملاک اصلی انسانیت افراد است که باید در جامعه مورد توجه قرار گیرد. طبق این آیه شریفه:

رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَن عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (ابراهیم/۳۶) «پروردگارا، آنها بسیاری از مردم را گمراه کردند. پس هر که از من پیروی کند، بی‌گمان، او از من است، و هر که مرا نافرمانی کند، به یقین، تو آمرزنده و مهربانی.» بنا به آیه فوق ابراهیمی بودن در این

است که فرد از ابراهیم(ع) اطلاعات کند و در این مسیر، "من" نیست، یعنی در نظام ارزشی من ضابطه حکومت می‌کند نه رابطه. در مسیر، حق بودن ملاک است، نه نسبت و قوم و خویشی داشتن. تبعیت از مکتب و اطاعت از فرمان رهبر مکتب موجب قرب و منزلت است. آیه شریفه ذیل نیز مؤید این مطلب است:

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ اللَّهُ وَكِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران/ ۶۸) «در حقیقت، نزدیکترین مردم به ابراهیم، همان کسانی هستند که او را پیروی کرده‌اند، و [نیز] این پیامبر و کسانی که [به آیین او] ایمان آورده‌اند و خدا سرور مؤمنان است.» از دیدگاه قرآن حتی رابطه‌ی انسانی مانند پیامبر(ص) نیز با خدا بر اساس ارزش‌های انسانی شکل می‌گیرد.

با توجه به مطالبی که گفته شد در هر جریان اصلاحی که صورت می‌گیرد، باید مبنا بر شناخت انسان باشد؛ چرا که این حرکت‌ها و اصلاحات برای بهتر کردن زندگی انسان‌هاست، و تا زمانی که به شناخت درستی از انسان نرسیم، نمی‌توانیم هیچ‌گونه حرکتی را مفید و مثمر ثمر بدانیم.

ب: جهان‌شناسی توحیدی

جهان‌شناسی مقدمه‌ای است که جهت عمل و راه زندگی انسان را مشخص می‌کند، و این شناخت در طرز برخورد و عکس‌العمل انسان در برابر جهان مؤثر است؛ موضع انسان را درباره‌ی جهان معین می‌کند؛ به نگرش او درباره‌ی هستی و جهان شکل خاصی می‌دهد؛ به انسان ایده می‌دهد، و در جریان بیداری از مهم‌ترین عوامل به‌شمار می‌آید که به‌طور کلی آثار جهان‌شناسی را این چنین دسته‌بندی می‌کنیم:

۱ - جهان‌شناسی باید قابل اثبات و استدلال باشد؛ به عبارت دیگر از ناحیه عقل و منطق حمایت شود؛ زیرا منطقی بودن یک جهان‌شناسی، زمینه پذیرش عقلی آن را فراهم می‌سازد و آن را در اندیشه‌ها قابل قبول می‌کند؛ ابهام‌ها و تاریکی‌هایی را که در عمل مانع بزرگی است، برطرف می‌سازد (شریعتی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۳).

۲ - به حیات و زندگی معنی بدهد؛ اندیشه لغو و بیهوده بودن زندگی را و

این که همه راه‌ها به پوچی و هیچی منتهی می‌شود، از ذهن‌ها خارج سازد.
۳- آرمان‌ساز و شوق‌انگیز و آرزوخیز باشد. آرمان‌ساز بودن جهان‌شناسی در هر مکتب، جاذبه و قدرت کشش به آن می‌دهد و به آن حرارت و نیرو می‌بخشد (آجیلی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲۱).

۴- قدرت تقدس بخشیدن به هدف‌های انسانی و اجتماعی داشته باشد. تقدس بخشیدن جهان‌شناسی به هدف‌های مکتب، سبب می‌گردد که افراد به سهولت در راه هدف‌های مکتب فداکاری و از خودگذشتگی به خرج دهند. تا یک مکتب نتواند به هدف‌های خود تقدس بخشد و در افراد حس پرستش و فداکاری و گذشت نسبت به هدف‌های مکتب به وجود نیاورد، آن مکتب ضمانت اجرایی ندارد.

۵- تعهدآور و مسئولیت‌ساز باشد. تعهدآوری و مسئولیت‌سازی یک جهان‌بینی و جهان‌شناسی، فرد را در عمق وجدان و ضمیر متعهد می‌کند و مسئول خویش و جامعه قرار می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۶ش، ص ۵-۷).

حضرت ابراهیم (ع) نیز با تحقیق و مطالعه بر روی نشانه‌های خدا یقین پیدا کرد که؛ جهان را خدا آفریده است، او با دیدن گیاهان رنگارنگ، گل‌های گوناگون، دریا، دشت، کوه‌ها، خورشید، ماه و ستارگان، به نظم عجیب آنها پی برد که خداوند متعال آنها را آفریده، به حرکت در آورده و به آنها نظم و ترتیب بخشیده است. از آنجا که حضرت پیوسته به‌طور جدی در این باره فکر می‌کردند و سعی فراوانی داشتند که بر یقین‌شان بیفزایند، خداوند نیز او را یاری می‌کرد؛ طبق این آیه شریفه:

وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ
(انعام/۷۵) «واین گونه، ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایانیم تا از جمله یقین‌کنندگان باشد.»

امام باقر (ع) درباره‌ی این آیه‌ی فرموده‌اند: خداوند از روی زمین‌ها و آسمانها پرده را از برابر دیدگان ابراهیم خلیل برداشت تا هر چه در زمینها و زیر آنها بود و آسمانها و فرشتگان و جمله عرش را دید (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۲۰۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۳۶۳). حضرت ابراهیم (ع) در دعوت

خویش مردم را متوجه پدیده‌های هستی کردند که جهان با تمام پدیده‌هایش خالقی غیر از آنچه که مردم می‌پرستیدند دارد. با شناخت جهان در تدبیر و اندیشه فرو می‌روند و از خواب غفلت بیدار می‌شوند که همه‌ی پدیده‌ها خالق و مدبری دارند که تمام وقت و بدون هیچ غیبتی آن‌ها را هدایت و تدبیرگری می‌کند. و زمانی که برای انجام دادن رسالت بیداری‌اش به سراغ نمرود می‌رود برای بیداری و آگاهی نمرود و اطرافیانش مسئله جهان‌شناسی را مطرح می‌کند؛ که خورشیدی که هر روز از مشرق آفاق طلوع می‌کند، و از طرف مغرب غروب می‌کند، اگر نمرود ادعای خداوندی دارد جهت طلوعش را از مشرق به مغرب تغییر دهد به استناد این آیه شریفه:

قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ (بقره/ ۲۵۸) «ابراهیم گفت: «خدا [ی من] خورشید را از خاور برمی‌آورد، تو آن را از باختر برآور.» پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند.» به این ترتیب وقتی نمرود و اطرافیانش در این پدیده هستی تفکر کردند، مبهوت شدند.

با توجه به مطالبی که گفته شد؛ یکی از اصول دعوت حضرت ابراهیم (ع) مبتنی بر همین جهان‌شناسی است که مراد از آن دعوت به توحید، یگانه‌پرستی، نفی شرک و بندگی طاغوت است؛ به این دلیل که نگاه توحیدی به جهان، تفاوت در خون، نژاد، قومیت، سرزمین و... در جوامع بشری اصالت ندارد و نباید محور اشتقاق و تنازع باشند. بلکه اصالت جوامع بشری ریشه در توحیدی می‌یابد که؛ محور مشترک همه‌ی انسان‌هاست و می‌بایست حول این محور تمام جوامع بشری وحدت حاصل شود. به همین دلیل از عواملی که می‌توان در جریان بیداری اسلامی به کار برد، تغییر نوع نگاهی که مردم به جهان هستی دارند است؛ چرا که هر کس آن‌چنان عمل می‌کند که جهان را می‌بیند. یعنی تصویری از هستی در ذهن افراد نقش بسته است، در عمل، عقیده، رفتار اجتماع، و زندگی اجتماعی و زندگی فردی تأثیر مستقیم دارد. پس بررسی جهان‌شناسی‌ها در حقیقت بررسی انسان‌هاست، و مطالعه روی جهان‌بینی و جهان‌شناسی هر مکتبی، هر گروهی و هر ملتی، مطالعه روی کیفیت ساختمان،

سرشت و صفات آن گروه و آن ملت است.

ج: آگاهی بخشی

از دیدگاه قرآن یکی از روش‌هایی که می‌تواند در جهت رشد انسان‌ها به کار گرفته می‌شود آگاهی بخشیدن است، و در قرآن کریم با لفظ تذکر آمده است. می‌دانیم از دیدگاه قرآن انسان موجودی است که از فطرت الهی برخوردار است، و موجودی است که بدون ماهیت نیست، دارای امور فطری بسیاری است، فطرتی دارد که گاه مورد غفلت و فراموشی قرار می‌گیرد، از خود غافل می‌شود، خدا را به فراموشی می‌سپارد، به‌طور کلی نسبت به رشد و کمال خویش بی‌اعتنا می‌گردد. برای اینکه بتوان انسان را از خواب غفلت بیدار کرد؛ برای این که او را در مسیر رشد آورد، قرآن می‌گوید باید به او تذکر و آگاهی داد؛ یعنی فطرت خفته‌ی او را بیدار ساخت (ری شهری، ۱۳۶۶ش، ص ۴۹).

مسئله تذکر آن‌چنان اهمیت دارد که قرآن آن را یکی از وظایف انبیاء می‌داند؛ طبق این آیه شریفه:

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (غاشیه/۲۱) «پس تذکر ده که تو تنها تذکردهنده‌ای.»
انبیاء به مدد تذکر می‌توانند فطرت‌های خفته‌ی انسان‌ها را بیدار ساخته و آن‌ها را به سوی هدف اعلای حیات رهسپار سازند. حضرت ابراهیم (ع) نیز تلاش و برنامه‌بیداری خود را معطوف به آگاهی و توجه دادن مردم به اوضاع جامعه نمود. ایشان با بسط آگاهی میان مردم و متوجه کردن آن‌ها به فساد و عقب‌ماندگی و حشتناک اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، تمامی مردم را به سعی و جهاد برای اصلاح جامعه و تجدید حیات مذهبی که در زمان حضرت نوح (ع) بوده، دعوت نمودند.

به این وسیله حضرت ابراهیم (ع) با آگاهی دادن به قوم خود، آن‌ها را به سوی فطرت توحیدشان باز می‌گرداند، و آن‌چنان مفید واقع می‌شود که هر یک بر اثر تنبیه و بیداری به خود می‌گویند که تو چقدر ظالمی طبق این آیه شریفه:

۱. (نور/۱).

۲. (روم/۳۰).

فَرَجِعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (انبیاء/۶۴). پس به خود آمده و [به یکدیگر] گفتند: «در حقیقت، شما ستمکارید.» مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه فرموده‌اند: یعنی به عقل خویش مراجعه کردند و به اندیشه فرو رفتند و بصدق گفتار ابراهیم پی بردند و از جوابش عاجز ماندند. از این رو خداوند سخن حق را بر زبانشان جاری کرده، گفتند: شما در سؤال از این مرد ستمکارید (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۶، ص ۱۳۹).

بنابراین بازگشت به خویشتن که آغاز هر گونه حرکت و تلاش در جهت رشد است، به وسیله آگاهی بخشیدن امکان‌پذیر است. چرا که تا مردم از ابعاد مختلف یک مسئله آگاهی پیدا نکنند، نخواهند توانست برای آینده جامعه خود، برنامه‌ی تعیین نمایند. براین اساس زمانی که افراد نسبت به خود، جامعه و مسائل آن آگاه باشند؛ حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی و دینی راحت‌تر به مقصود خویش می‌رسند؛ زیرا با آگاهی بخشیدن به مردم نسبت به داشته‌های معنوی و مادی خود تا احساس اعتماد به نفس واقعی در آنها بیدار گشته و حالت وابستگی و احساس حقارت از روح جامعه زوده می‌شود. مردم در برخورد با حاکمین و سلطه‌گران، کورکورانه دستاوردهای آنان را تقلید نمی‌کنند. به این ترتیب با تحقق و گسترش آگاهی، زمینه بیداری ملت‌ها و دولت‌ها نسبت به انگاره‌های منفی و نامطلوب فراهم شده و یک جبهه و ائتلاف جهانی علیه استکبار شکل می‌گیرد.

د: منطقی اندیشی

اندیشیدن اساس حیات انسانی است؛ زیرا انسانیت انسان و ادراک او از عالم و آدم و پروردگار عالمیان و اتصالی که با حق برقرار می‌کند به نحوه‌ی تفکر اوست. با اندیشیدن است که استعدادهای پنهان آدمی از قوه به فعل در می‌آید، و زمینه حرکت کمالی او فراهم می‌شود (حکیمی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۱۸۴). زمانی که افراد درست اندیشیدن را یاد بگیرند، ذهن‌شان از لغزش در امان خواهند ماند.

در بحث حرکت‌ها و جنبش‌ها کیفیت ارائه اندیشه نقش بسیار مهمی در

سالم‌سازی محیط دارد. اگر مستند به حس و تجربه یا منطقی باشد و با میزان فهم و درک آحاد جامعه تناسب نسبی داشته باشد؛ باعث شکوفایی اندیشه در بین افراد و به تبع آن منسجم شدن حرکت‌ها می‌شود (جعفری، ۱۳۷۰ش، ص ۴۱۸). لذا این مسئله به شدت مورد توجه این دین حنیف الهی قرار گرفته است و پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: ما پیامبران فرمان داریم با مردم به اندازه‌ی فهم و اندیشه‌شان سخن بگوییم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۳؛ برقی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۱۳۹).

اساس دعوت حضرت ابراهیم (ع) در بیدار کردن مردم زمانش بر پایه‌ی منطقی اندیشیدن بود؛ چرا که بازگشت به خویشتن را مطرح می‌کند، تا نقاط ضعف آسیب پذیر و کانون‌های بحران کشف شود، آن حضرت می‌بایست این کار را از خانواده خویش آغاز می‌کرد و مشخصاً از آزر که کارش بت‌تراشی بود؛ می‌بایست ابتدا ندای توحید به گوش او رسانده می‌شد. قرآن کریم در

سوره‌ی مریم گفتگوی ابراهیم (ع) و آزر را چنین بیان می‌کند:
 إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا (مریم/۴۲)»
 چون به پدرش گفت: «پدرجان، چرا چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند و از تو چیزی را دور نمی‌کند می‌پرستی؟» این بیان کوتاه و کوبنده یکی از بهترین دلایل نفی شرک و بت‌پرستی است چرا که یکی از انگیزه‌های انسان در مورد شناخت پروردگار انگیزه سود و زیان است که علمای عقائد از آن تعبیر به مساله «دفع ضرر محتمل» کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳، ص ۷۷). لذا حضرت ابراهیم (ع) با این جمله آزر را به تفکر و اندیشیدن وادار می‌کند که چرا چیزی را می‌پرستد که سود و زبانی برای او ندارد؟

هم‌چنین حضرت ابراهیم (ع) وقتی مشاهده کرد جامعه از خود بیگانه گشته است، و یک انسان صاحب عقل و شعور، علاوه بر این که در برابر بت بی‌جان و بی‌روح سر تعظیم فرود می‌آورد، گوهر وجودی خود را نیز فراموش کرده است، یک اقدامی برای منطقی اندیشیدن آن‌ها انجام داد و تمام بت‌ها را شکست؛ و وقتی که از ایشان علت شکستن بت‌ها را سؤال کردند، ایشان بت بزرگ را عامل این کار معرفی کرد. و فرمود: این کار بت بزرگ انجام داده

است؛ بدین ترتیب با اقدام انقلابی خود، ضمیر مردم جامعه را بیدار ساخت که در نتیجه‌ی آن باعث شد مردم به مسائل منطقی بیندیشد، و از خواب غفلت بیدار شوند. و در جواب حضرت فرمودند:

قَالُوا يَا أُمَّتَ أَعْلَيْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ فَرَجِعُوا إِلَيَّ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (انبیاء/۶۳-۶۴) «گفت: [نه] بلکه آن را این بزرگترشان کرده است، اگر سخن می‌گویند از آنها پرسید. پس به خود آمده و [به یکدیگر] گفتند: «در حقیقت، شما ستمکارید.» علامه طباطبائی در تفسیر این آیه فرموده‌اند: حضرت ابراهیم دستور داده که حقیقت حال را از خود بت‌ها پرسید، که آن کسی که این بلا را بر سرشان آورده که بود؟ تا اگر می‌تواند حرف بزند- پاسخشان را بدهد؟ در نتیجه مردم اعتراف کنند به اینکه بت حرف نمی‌زند، پس انجام این کار، و هر کار دیگری نیز از آن محال است (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، ص ۴۱۴).

با توجه به این که خداوند انسان را عاقل^۱، متفکر^۲، با بصیرت^۳ آفریده است، به همین دلیل حضرت ابراهیم(ع)، تمام انبیاء و رهبران الهی در دعوت به تشکیل حکومت الهی مردم را به اندیشیدن و ادار می‌کنند و به عنوان شرط همیشگی تصحیح حرکت‌های اسلامی و اجرای آموزه‌های دینی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ زیرا زمانی که افراد در مورد مسائل منطقی بیندیشند و از عقل سلیم خویش مدد بگیرند، اذهان خفته ایشان بیدار می‌گردد، و در این زمان است که حق را از باطل تشخیص می‌دهند؛ و در مقابل حاکمان زورگو و سلطه‌گران می‌ایستند، و حکومتی مطابق با دستورات الهی و رهنمودهای پیامبران و رهبران الهی تشکیل می‌دهند.

ذ: صداقت پیشگی

یکی از خصوصیات بسیار مهم پیامبران و رهبران الهی برای تشکیل حکومت دینی، راستگویی است؛ که موجب اطمینان و اعتماد مردم می‌شود و این اعتماد زمینه را برای عمل به دستورات الهی مهیا می‌سازد. از بزرگ‌ترین پیامبران الهی

۱. (انبیاء/۱۰).

۲. (نحل/۱۲۵).

۳. (انسان/۲).

حضرت ابراهیم(ع) است، که قیام او به امر الهی در جهت زنده کردن دین، فطرت و نشر عقیده توحید بود. قرآن کریم نخستین ویژگی ایشان را صداقت بیان می‌کند. چنانچه در این آیه شریفه آمده است:

وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِبْرَاهِیْمَ اِنَّهٗ کَانَ صِدِّیْقًا نَبِیًّا (مریم/۴۱) «و در این کتاب به یاد ابراهیم پرداز، زیرا او پیامبری بسیار راستگوی بود.» صدیق به کسی گفته می‌شود که تمام آنچه خداوند و پیامبرش امر کنند، تصدیق کند و نیز عمل و قولش یکی باشند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۵۶). در تفسیر این آیه چنین آمده است: به هر حال این صفت به قدری اهمیت دارد که در آیه فوق حتی قبل از صفت «نبوت» بیان شده، گویی زمینه‌ساز شایستگی برای پذیرش نبوت است، و از این گذشته بارزترین صفتی که در پیامبران و حاملان وحی الهی لازم است همین معنی می‌باشد که آنها فرمان پروردگار را بی‌کم و کاست به بندگان خدا برسانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳، ص ۷۵). آیات دیگری نیز در قرآن کریم هستند که دلالت بر صداقت این پیامبر عظیم شأن می‌کند.^۱

به‌همین دلیل راستی در گفتار و کردار، انسان را محبوب دل‌ها می‌سازد و باعث می‌شود مردم به او اعتماد کنند. در حالی که ریا و نفاق و دروغ، افزون بر آنکه شخص را در جامعه و پیش خدا، بی اعتبار می‌سازد، سبب گسستن پیوندهای اجتماعی به خصوص در حرکت‌های که باعث بیداری اسلامی است، می‌گردد و افراد را پیش یکدیگر بی اعتماد می‌کند. و هنگامی که افراد نسبت به یکدیگر بی اعتماد باشند نمی‌تواند در یک جامعه تحول ایجاد کنند؛ و به تبع آن هیچ‌گاه به آرمان دینی و الهی دست نمی‌یابند. هم‌چنین اگر یک رهبر در تمام صحنه‌های زندگی به خصوص در صحنه‌های اجتماعی از صداقت لازم برخوردار باشد، موفقیت او حتمی است و در غیر این صورت حتی اگر فرضاً در ابتدای کار با اغفال دیگران رسوا نگردد، اما سرانجام روزی با دریده شدن پرده‌ها، دروغ‌گویی او آشکار می‌گردد. لذا به غیر از صداقت روش دیگری نمی‌تواند ضامن موفقیت باشد. چنانچه امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: «پیشوای قوم باید با مردم خود به راستی سخن گوید.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

۱. برای مطالعه بیش تر به آیات شریفه ذیل مراجعه شود (شعراء/۸۴-مریم/۵۰).

۵: گفتگو محوری

گفت و گو به منزله ملاقات دو روح، برخورد دو اندیشه و دیدار دو جان است، و تنها مبادله‌ی اطلاعات نیست، بلکه نتیجه‌اش تغییر در واقعیت‌های موجود و خلق واقعیت‌های نو، ارتقای مخاطبان به ترازوهای معرفتی جدید و پدید آمدن منظرهای تازه برای سیر در عرصه‌های نظر و عمل است. به این ترتیب گفت و گو عملی برای ایجاد تحول در آفاق و انفس است. و توجه گسترده به گفت و گو به مثابه‌ی یک روش یا ابزار می‌تواند در اندیشه و عمل مخاطبان تأثیر بگذارد (پاپا، ۱۳۸۱ش، ص ۱۹).

یکی از اهرام‌های هدایت و تبلیغ پیامبران الهی این بود که افراد را از طریق گفتگو و اقامه‌ی دلیل و حجت به آیین خود دعوت می‌کردند؛ سرانجام در میان جمعیت‌هایی که در قلمرو دعوت پیامبران قرار می‌گرفتند. انسان‌های عاقل و دانا و حق‌جویی پیدا می‌شدند که انبیاء می‌توانستند از فطرت و خرد آن‌ها کمک بگیرند و سرانجام از درون در آن‌ها تحول ایجاد کنند (صفا تاج، ۱۳۸۳ش، ص ۱۴۴).

حضرت ابراهیم (ع) چهره‌ی درخشان و الگوی بارز در زمینه‌ی گفتگو در برابر تبلیغات حق و باطل است. ایشان وظیفه اولیه خویش را در این دیدند که دعوت خود را از پدرش آغاز کنند، چرا که از باقی ماندن او در کفر نقطه‌یضعفی برای موقعیت ابرهیم (ع) به حساب می‌آمد، و این امر برای او مشکلات داخلی ایجاد می‌کرد که برخی اقداماتش را بی نتیجه می‌گذاشت و یا مشکلات غیر منتظره‌ای را به همراه داشت. در قرآن این گفتگو چنین آمده است:

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَانِ عَصِيًّا يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَانِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ ءَالِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ لِأَرْجَمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا

(مریم/۴۲-۴۸)

«به پدرش گفت: پدرجان، چرا چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند و از تو چیزی را دور نمی‌کند می‌پرستی؟ ای پدر، به راستی مرا از دانش [وحی، حقایقی به دست] آمده که تو را نیامده است. پس، از من پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت نمایم، پدرجان، شیطان را مپرست، که شیطان [خدای] رحمان را عصیانگر است، پدرجان، من می‌ترسم از جانب [خدای] رحمان عذابی به تو رسد و تو یار شیطان باشی. گفت: ای ابراهیم، آیا تو از خدایان من متنفری؟ اگر باز نایستی تو را سنگسار خواهم کرد، و [برو] برای مدتی طولانی از من دور شو. [ابراهیم] گفت: درود بر تو باد، به زودی از پروردگارم برای تو آمرزش می‌خواهم، زیرا او همواره نسبت به من پرمهر بوده است، و از شما و [از] آنچه غیر از خدا می‌خوانید کناره می‌گیرم و پروردگارم را می‌خوانم. امیدوارم که در خواندن پروردگارم ناامید نباشم.»

این گفت‌وگو در آغاز با مشکل روبه‌رو شد، چرا که آن گفت و شنود پسری است با پدر خویش، در جامعه‌ای که پدر از قداست و ارزش بالایی برخوردار است که پسران در برابر پدران محکوم به خضوع مطلق‌اند، از این رو ابراهیم (ع) در روش خود کمال احتیاط را رعایت کرد و هرگز به هیچ عامل تحریک‌کننده‌ای که مخاطب را مورد نکوهش و بی‌احترامی قرار دهد متوسل نشد. بلکه برعکس، سعی کرد روش گفتگوش سرشار از عاطفه باشد. او توانست رسالت و عاطفه را در خود جمع و جور کند و عاطفه را رهگذر رسالت خود قرار دهد. به این ترتیب ما می‌توانیم از این روش گفت‌وگویی حضرت ابراهیم (ع)، در مورد دعوت از اشخاصی که با آنان روابط عاطفی خویشاوندی و غیره داریم، استفاده می‌کنیم و محفل بحث و گفت‌وگو را سرشار از احساسات عاطفی کنیم که باعث برانگیخته شدن طرف مقابل شود. با این حساب خود را موظف می‌دانیم که در برابر دیگر حالت‌ها، به این روش عاطفی قوت بخشیده و برخورد تندی با دیگران نداشته باشیم (فضل‌الله، ۱۳۸۰ش، ص ۲۶۷).

پس از آنکه گفت‌وگویی حضرت با پدرش نتیجه بخش نبود، ایشان به سوی مردم رفتند، و از لابه‌لای اندیشه‌های خود مسائل باطل را مطرح می‌سازد، سپس جریان پرسش و پاسخ و گفتگوی شخصی را آغاز می‌کند، که از وجود خود

او شخصیت دومی را جدا می‌کند که برای رسیدن به حق، اندیشه و گفتگو می‌کند، از کوتاه‌ترین و استوارترین راه به ایمان واقعی برسد. طبق این آیات شریفه:

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْإِفْلِينَ فَلَمَّا رَأَىٰ الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ فَلَمَّا رَأَىٰ الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجْهَتْ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ حَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَ تَعْجَبُونَنِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (انعام/ ۷۱-۷۸)

«و پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره‌ای دید گفت: «این پروردگار من است.» و آن گاه چون غروب کرد، گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم.» چون ماه را در حال طلوع دید، گفت: «این پروردگار من است.»

آن گاه چون ناپدید شد، گفت: «اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود قطعاً از گروه گمراهان بودم.» پس چون خورشید را برآمده دید، گفت: «این پروردگار من است. این بزرگتر است.» و هنگامی که افول کرد، گفت: «ای قوم من، من از آنچه [برای خدا] شریک می‌سازید بیزارم.» من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم، و قومش با او به ستیزه پرداختند. گفت: «آیا با من در باره خدا محاجّه می‌کنید و حال آنکه او مرا راهنمایی کرده است؟ و من از آنچه شریک او می‌سازید بیمی ندارم، مگر آنکه پروردگارم چیزی بخواهد. علم پروردگارم به هر چیزی احاطه یافته است. پس آیا متذکر نمی‌شوید؟»

مسئله با اسلوبی جالب آغاز شد، و ساده‌لوحان قوم حضرت ابراهیم (ع) شروع کردند به تسلیم شدن در برابر پدیده‌های جهان هستی. آن‌چه که عظمت تلقی می‌شود، و آن‌چه که اسرار آمیز است. با پرستش ستارگان، سپس ماه و آن‌گاه پرستش خورشید، اوضاع برای آنان گوناگون بود، همان اوضاع پراکنده‌ای که طبیعت پرستش برای این خدا و آن معبود را در فکر آن مردم به وجود می‌آورد (طبرسی، ۱۳۶۰ ش، ج ۸، ص ۱۵۷).

حضرت ابراهیم(ع) تفکر قومش را ترسیم می‌کند، که بتواند شرایط گفت‌وگو را عادلانه‌تر و بدون هیچ تعصبی انجام دهد؛ که سرانجام آن، خضوع نسبت به خورشید باشد، و آن را خدایی شایسته دانستن، چون از ماه و ستاره بزرگ‌تر است، پس برای پرستش شایسته‌تر است؛ چراکه مظهر عبادت در آن بیش‌تر است. ولی بدون درنگ در برابر حالت ناپدید شدن و غایب شدن آن از پهنه‌ی گیتی که نشان دهنده‌ی ضعف و ناتوانی در آن خدا می‌بیند، و او را از صفت آفریننده‌گی و تدبیرکننده‌ی جهان هستی جدا می‌سازد. و خداوند را شایسته‌ پرستش و عبادت می‌داند که؛ دارای حضور دائمی است که هیچ‌گاه غیبت نمی‌کند. به این ترتیب حضرت با انجام دادن گفت‌گویی بدون تعصب و خشونت با مردم جاهل و نادان زمان خویش آنان را به تفکر و اندیشه‌وامی دارد که باعث تحول و بیداری در بین آنان می‌شود.

حضرت ابراهیم(ع) پس از گفت‌وگو با مردم قومش به سراغ نمرود پادشاه آن سرزمین رفتند. ستمگری و طغیان نمرود به جایی رسیده بود که تصور می‌کرد خداست! و مردم باید او را پرستش کنند. حضرت ابراهیم(ع) در گفت‌وگویی با نمرود، موضعی قوی و قاطع گرفت، سعی کرد مسئله الوهیت را در برابر او مطرح کند، الوهیت و ارتباط آن را با قدرت بی‌انتهایی که این ستمگر فاقد آن است، از این رو مسئله مرگ و زندگی را مطرح ساخت که خداوندی که پروردگار ابراهیم(ع) است اوست که مرگ و زندگی را تحت ید قدرت خود دارد، این دیکتاتور فرصت را غنیمت شمرده از ساده لوحی هواخواهانش در تحریف حقایق به وسیله‌ی بازی با الفاظ، بهره‌برداری کرد، و به حضرت ابراهیم(ع) پاسخ داد که نیز زنده می‌کند و می‌میراند؛ چرا که او می‌تواند حکم اعدام و مرگ محکومی را صادر کند و یا این که زندگی‌اش را به او بازگرداند، پس اختیار مرگ و حیات اشخاص به‌دست اوست، در این صورت، او دارای صفت الوهیتی است که زنده می‌کند و می‌میراند! (ج‌الدمولی، ۱۳۸۵ش، ص ۷۰)

حضرت ابراهیم(ع) در ادامه‌ی گفت‌وگو به نمرود فرصت نداد، و در مورد پدیده‌های ثابت آفرینش که خداوند در جهان به‌وجود آورده است،

او را به مبارزه فرا خواند و از او خواست که اگر برآستی خداست، در آن‌ها دگرگونی ایجاد کند، و به نمرود پیشنهاد کرد خورشیدی را که خداوند آفریده که همواره از مشرق طلوع می‌کند، طلوعش را از مشرق به مغرب تغییر دهد. نمرود هیچ پاسخی برای این دلیل ناگهانی نداشت و بهت زده ماند. این داستان گفت‌وگوی ابراهیم(ع) با نمرود در قرآن کریم این چنین آمده است:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَآمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (بقره/۲۵۸)

آیا از [حال] آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود [و] بدان می‌نازید، و [با ابراهیم درباره پروردگارش محاجّه] می‌کرد، خبر نیافتی؟ آن گاه که ابراهیم گفت: «پروردگار من همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.» گفت: «من [هم] زنده می‌کنم و [هم] می‌میرانم.» ابراهیم گفت: «خدا [ی] من [خورشید را از خاور برمی‌آورد، تو آن را از باختر برآورد.» پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند. و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند.

به این ترتیب آن مرد مست و مغرور سلطنت و مقام، خاموش و مبهوت و ناتوان گشت و نتوانست در برابر منطق زنده ابراهیم(ع) سخنی بگوید، و این بهترین راه برای خاموش کردن این گونه افراد لجوج است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۲۸۹).

باتوجه به مطالبی که گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که؛ در جریان بیداری باید به هر قشر و گروهی با توجه به منطق و طرز تفکرشان با آن‌ها به بحث و گفت‌وگو پردازیم. گاهی شرایط و جو، گفت‌وگو را عاطفی، گاهی مدارا و ملایمت و گاهی نیز با قاطعیت و جدیت را می‌طلبد، که با مدنظر گرفتن طرف مقابل می‌توانیم گفت‌وگو را مثمرتر قرار دهیم، و زمینه بیداری را فراهم سازیم؛ زیرا افراد با گفت‌وگو در راستا حرکت و جنبش خویش می‌توانند نقاط ضعف و قوت یکدیگر را بشناسند، در این مورد مسائل مورد اختلافشان به تفاهم برسند و از مشکلاتی که ممکن است در آینده هم به وقوع بپیوندد،

جلوگیری نمایند.

ی: مدارا ورزی

مدارا در لغت به معانی زیر آمده است: «رعایت کردن، صلح و آشتی نمودن، ملایمت، آرامی، آهستگی، نرمی، رفق، مماشات، تسامح، بردباری، تحمل، خضوع، فروتنی و...» (دهخدا، ۱۳۷۴ش، ج ۱۲، ص ۱۸۱). و در اصطلاح مدارا به رفتار معقول، سنجیده، ملایم و خردمندانه‌ای گفته می‌شود که برای رسیدن به هدفی شگرف انجام می‌پذیرد. در این روش می‌توان فقط با دارنده عقیده‌ی فاسد و نادرست اظهار همدلی و همدردی نمود، چرا که ممکن است آن شخص ناآگاهانه به خطا به آن عقیده دل‌بسته باشد؛ اما هیچ‌گاه نمی‌توان با عقیده‌اش همدلی و همداستانی کرد، بلکه به جای همدردی با عقیده او، با دلایل متقن و محکم عقیده باطلش را رد کرد (مروتی، ۱۳۸۵ش، ص ۴).

حضرت ابراهیم (ع) نیز با روحیه‌ی کاوش‌گرانه و از سر مدارا به منظور روشن ساختن عقیده مشرکان، با آنان به تدریج گفت‌وگو بیان کرد. حضرت نسبت به مردم بسیار دلسوز و دل‌رحم بودند. با اینکه حقیقت را می‌دانستند که ستارگان، ماه و خورشید، خالق و رب جهان نیستند؛ اما از سر مدارا با مردم در ابتدا با آنان هم‌کلام شدند، و یک‌باره و از روی خشونت و تند‌ی رفتار نکردند. تا آنان را فراری ندهد، و هیچ‌گاه سعی نکردند مردم را اجبار به پرستش خداوند بکنند. ایشان در جریان بیداری‌سازی قومش کاملاً مضمون این آیه شریفه را رعایت کردند که در سوره بقره آمده است که:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ (بقره/۲۵۶) «در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است.»

آیت الله خوئی در ذیل آیه می‌نویسد: دین خدا بر پایه اکره و اجبار استوار نیست؛ نه در اصول و عقاید و نه در فروع و احکامش... خداوند که کتاب‌های آسمانی را نازل فرموده و پیامبرانی فرستاده، دین و قوانینش را روشن ساخته است برای این است که هر کس از روی برهان و دلیل و از راه روشن و مستقیم به سعادت برسد، یا در بدبختی و هلاکت قرار گیرد، نه کورکورانه

و از روی تقلید یا عادت (خویی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳-۸). و علامه طباطبائی نیز در همین زمینه نوشته است: اکراه و اجبار وقتی مورد حاجت قرار می‌گیرد که قوی و مافوق مقصد مهمی را در نظر داشته باشد، و نتواند فلسفه آن را به زیر دست خود بفهماند ناگزیر متوسل به اکراه می‌شود و یا به زیر دست دستور می‌دهد که کورکورانه تقلید کند... این آیه شریفه یکی از آیاتی است که دلالت می‌کند اساس دین اسلام شمشیر و خون نیست و اکراه و زور را تجویز نکرده است (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۵۳۲)؛ زیرا اجبار و خشونت مردم را از دین فراری و بیزار می‌کند. همان‌طور که خداوند در قرآن کریم به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران/۱۵۹) «از پرتو رحمت خداست که تو برای آنان خوش اخلاق و مهربان شدی و اگر تندخو و سنگدل بودی، هر آینه مردم از اطراف تو پراکنده میشدند. بنا بر این از تقصیرات آنها در گذر و برای آنها از خدا آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت نما. هنگامی که قصد کاری را داشته باشی، بر خدا توکل کن زیرا خدا توکل کنندگان را بسیار دوست می‌دارد.» این قبیل آیات بیانگر یکی از شرایط رهبر دینی به خصوص در جریان بیداری است که باید مردم را دلسوزانه و از سر مدارا هدایت کند؛ زیرا پذیرش اختلاف در بینش و منش انسان‌ها امری ضروری در نظام هستی است، که از طبیعت اندیشه و عقل بشری و اختلافات موجود در نظام آفرینش نشأت می‌گیرد. همیشه این اصل به انسان توصیه می‌گردد که در صدد تحمیل زور و اعمال فشار برای محو این اختلافات بر نیاید، و از این دسته از ویژگی‌های آفرینش برای پیشبرد اهداف خود استفاده نکند؛ یعنی ضمن به رسمیت شناختن این اختلافات با مخالفان بر اساس سطح فکر آنها برخورد کرده و با هر کدام به میزان فهم‌شان برخورد نماید.

نتیجه گیری

حرکت اسلامی هرچند از نظر بعضی از علماء و اندیشمندان پدیده‌ی نوظهور و تازه می‌باشد، ولی زمانی که به تاریخچه این سری از جنبش‌ها و حرکت‌ها در قرآن کریم که خود به عنوان برترین کتاب بیداری در بین عموم مردم شناخته شده است، می‌پردازیم متوجه می‌شویم رسالت اصلی پیامبران الهی برای بیدار کردن مردم خفته و جاهل زمان خویش می‌باشد. با توجه به اینکه در هر زمینه و عرصه‌ای ما نیازمند الگوی توانمند و بارز هستیم، در این راستا قرآن کریم از حضرت ابراهیم (ع) به عنوان قهرمان توحید و بیدارگری یاد کرده است. و ما زمانی که زندگی ایشان را که سرشار از مبارزات و قیام‌های حق علیه باطل جهت بیدار کردن مردم زمانه‌اش از سلطه‌گری و استعمارگری حاکمین و گردن‌کشان ظالم می‌باشد، به مبانی و شاخص‌هایی برخورد می‌کنیم که الگوی تمام نمای بیداری اسلامی و بیداری انسانی محسوب می‌شوند. لذا در این حرکت‌هایی که حضرت ابراهیم (ع) انجام دادند، یک‌سری مبانی نظری جلوه‌گری می‌کند. این مبانی برای کسانی که می‌خواهند راه این پیامبر عظیم‌الشأن را ادامه دهند. عبارتند از:

الف- انسان‌شناسی، زیرا بدون شناخت از انسان نمی‌توان استعدادها و نیازهای او را شناخت و زمانی که نتوانیم نیازهای انسان را بشناسیم هیچ نظام حقوقی، سیاسی، اقتصادی و خانوادگی قابل‌برپایی نیست. ب- جهان‌شناسی: جهان‌شناسی مقدمه‌ی است که جهت عمل و راه‌زندگی انسان را مشخص می‌کند و در این راستا به انسان ایده می‌دهد. ج- آگاهی بخشی: زمانی که افراد نسبت به خود، جامعه و مسائل آن آگاه باشند، باعث بیدار شدن حس اعتماد به نفس در بین آنها می‌گردد، و حرکت‌های اسلامی و دینی راحت‌تر به مقصود خویش می‌رسند. د- منطقی‌اندیشی: افراد هنگامی که در مورد مسائل منطقی بیندیشند، اذهان خفته ایشان بیدار می‌گردد. و در مقابل حاکمین زورگو و سلطه‌گر می‌ایستند. ذ- صداقت پیشگی: صداقت پیشگی باعث ایجاد شدن اعتماد در بین افراد یک جامعه می‌شود، که برای انجام دادن یک حرکت پویا و منسجم باید افراد آن جامعه نسبت به یکدیگر اعتماد و اطمینان داشته باشند.

و- مدارا ورزی: هیچ‌گاه نباید با مردم با توسل به زور و اجبار رفتار کرد، بلکه در هر زمینه و هر حرکتی باید با افراد مدارا ورزید؛ زیرا افراد یک جامعه هیچ‌گاه از لحاظ فکری و عقیدتی هم‌سطح نیستند. بنابراین باید در مقابل آنان مدارا ورزید و هیچ‌گاه سعی نکنیم با خشونت و اجبار افراد را به کاری وادار سازیم. ی- گفت‌وگو: زمانی که در یک دعوت و حرکت بیداری افراد آن با یکدیگر از طریق گفت‌وگو به حل مسائل و روشن کردن آن‌ها می‌پردازند، و از این طریق سعی بر بیدار کردن اذهان خفته ایشان دارند، در این صورت زمینه پذیرش حق به مراتب راحت‌تر و سریع‌تر صورت می‌گیرد. به این ترتیب افراد در حرکت‌های اسلامی با مدنظر گرفتن این مبانی می‌توانند هم‌دل و هم‌صدا با یکدیگر علیه حکومت‌های مستبد و زورگو ایستادگی کنند و جامعه‌ی مطابق با دستورات دینی و الهی تشکیل دهند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
- نهج البلاغه ترجمه: محمد دشتی.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغه، قم: انتشارات آیه الله مرعشی نجفی.
- آجیلی، هادی (۱۳۸۹)، صورت بندی گفتمان اسلامی در روابط بین المللی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱)، المحاسن، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- پاپا، علی (۱۳۸۱)، گفت و گو در جهان هستی، تهران: طرح نور.
- جاد المولی، محمد احمد (۱۳۸۵)، قصه های قرآن، ترجمه مصطفی زمانی، قم: انتشارات پژوهشگاه اندیشه.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۰)، الحیاه، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۸)، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالزهراء.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۳)، سیره نبوی، تهران: انتشارات دریا.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رشیدپور، مجید (۱۳۶۸)، چگونه باید تربیت کرد، تهران: انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
- ری شهری، محمد (۱۳۶۶)، درس های از اصول عقاید اسلامی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. -۱۴ شریعتی، علی (۱۳۷۹)، جهان بینی و ایدئولوژی، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- شریف القرشی، باقر (۱۴۰۲) نظام سیاسی فی الاسلام، بیروت: دار تعاریف مطبوعات.
- صفا تاج، مجید (۱۳۸۳)، آزادی اندیشه، تهران: انتشارات آرون.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین قم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی.

----- ۱۹ (۱۳۶۰)، تفسیر جوامع الجامع، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، تفسیر العیاشی، تهران: انتشارات علمیه. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت. فضل الله، محمد حسین (۱۳۸۰)، گفت‌وگو تفاهم آمیز در قرآن کریم، ترجمه حسین میر دامادی، تهران: انتشارات هرمس.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، تفسیر القمی، قم: انتشارات دارالکتاب. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷)، ترجمه: علی اکبر غفاری-محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامی.

مدرس چهاردهی، مرتضی (۱۳۶۰)، سید جمال الدین اسد آبادی و اندیشه او، تهران: انتشارات پرستو.

مروتی، سهراب (۱۳۸۵)، «مبانی نظری مدارا در قرآن کریم و سنت معصومین»، فصل نامه انجمن معارف اسلامی، ش ۷.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۳)، تهران: گفتارهای معنوی، انتشارات صدرا. ----- ۲۸ (۱۳۷۶)، جهان بینی توحیدی، تهران: انتشارات صدرا.

مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴)، تفسیر الکاشف، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه. نصری، عبدالله (۱۳۷۲) مبانی انسان شناسی در قرآن کریم، تهران: موسسه تحقیقات و انتشارات فیض کاشانی.